



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹ / ۰۴ / ۲۴



دوکتور محمد اکبر یوسفی

«گر به» پاکستانی از جوال پریدا!

بیاد داریم که چندی قبل، "عمران خان، صدراعظم پاکستان" گفته است که در افغانستان "به زودی صلح" برقرار و در آینده نزدیک "حکومت جدید در افغانستان ایجاد خواهد شد" که از تمام مردم افغانستان نمایندگی خواهد کرد. از چنین اظهار، به ظاهر، مطابق متن یک خبر معمولی، جلوه داده شد اما اگر در عمق توجه شود این مقام یک کشور اصلی دخیل در بحران افغانستان، این "اطلاع" را در یک لحظه زمانی خاص و در یک مکان مشخص و هدفمند ذکر می کند، که از جریان مذاکرات بین دو "طرف مذاکره"، افکار عامه و حتی مقامات دولتی افغانستان، اظهار بی خبری می نموده اند. از جانب محافل سیاسی و رسمی افغانستان، همچو اظهار که درباره سرنوشت یک کشور مستقل دیگر شده است، مداخله مغرضانه در امور داخلی دولت افغانستان افاده شده است. اولتر از همه، می تواند این سؤال هم مطرح شود که "عمران خان" رئیس حکومت یک کشوری که درین بحران بیش از چهل سال، مستقیماً سهیم است، چرا درین روز این اظهار را بزبان آورده است. آیا این خبر را به عنوان "پیغام پیروزی کشور خودش"، در محضر تجمع هزاران انسان، بیان داشته است؟ این "اطمینان" از چه کسی و از کدام مرجع مسئول و آگاه، به او داده شده است؟ شخص خودش و هم نماینده رسمی دولت پاکستان در "جلسات" یاد شده حضور مستقیم رسمی، نداشته است.

بعد از اینکه بار دیگر اظهارات مشابه را مکرراً بزبان می آورد و با عکس العمل های اعتراض آمیز افغانها روبرو می شود، باز خیلی ماهرانه، چهره "معصومانه" و "خیرخواهانه" از خود نشان داده، مدعی می شود که دیگر نمی خواهد، در مورد حرف بزند، زیرا بر او "اعتراض" مداخله صورت می گیرد، اینبار "دعا" می کند. بعضی از طرفدارانش، به او به حساب ریشه "نژادی" که گویا "پشتون" است، "حق" می دهد. خوب واضح می گردد که درین منطقه تا چه اندازه موضوعات "سیاسی" با موضوعات "کلتوری"، "نژادی" و "مذهبی" خلط می گردد. درین مرحله حساس، بیداری و موضعگیری قاطع ضد "راسیزم نژادی" و "راسیزم مذهبی". "پشتون" بوده و یا غیر "پشتون" بودن و یا "پیرو کدام دین و مذهب خاص" یا "بحران خونین در کشور ما ربطی ندارد. اینجا، قدر طلبان اند که از هر وسیله برای دوام "جنگ" استفاده سوء می کنند. باید بیشتر از هر وقت دیگر، متوجه "خزنده زیر بوریا" بود.

همین لحظه، خطاب نا درست رئیس جمهور افغانستان، حین دیدار از "غزنی" پس از وقایع خونین بیاد می آوریم که چنین صدا زد: "عمران خان، د مور او د پلار له خوا پښتون یی...". دقیق روشن نبود که با این اظهار چه می خواست، بگوید. ممکن حال هواداران "عمران خان"، با زرنگی از این اظهار کار گرفته باشند، که گویا بحیث "پشتون" خواسته باشد، "مشوره" بدهد. در چهل سال "جنگ"، چه "مشوره" داده اند. "پشتون" بودن و یا "پشتون نبودن"، نباید سمتگیری سیاسی را تعیین کند. این نوع تمایلات، جامعه ما را به تباهی سوق می دهد. بحران "فکری" بنیادگرایان "چپ" و "راست" در همکاری با "راسیزم نژادی" و "مذهبی" آینده خیلی تاریک را در برابر مردم ما، قرار می دهد. آنهایی که فرق میان اهداف "سیاسی" و "عقاید مذهبی" را نمی بینند، آینده خونبار بیشتری را بر سر مردم ما می آورند. فریبکاران و استخدام شدگان از یکطرف، در برابر تمویل کنندگان حامی آنها، از "دیموکراسی" حرف می زنند و از جانب دیگر، همکاران "راسیستی" و "افراطیون" مذهبی و تفرقه اندازان "مذهبی" و "قومی" آنها، بر دولت های "سیکیولار" سیاسی، "بی دین" مهر می زنند.

در عین حال باید بیدار و هوشیار بود، که همچو دشمن خاک و سر و مال افغانها، در پس پرده، بدون پلان ها و اهداف پوشیده، در عرصه سیاسی قدم بر نمی دارند. افغانها خوب می دانند، که از جانب همچو کشوری که درین بحران چهل سال اخیر، در تمویل، تجهیز، تسلیح، سوق و اداره مخفی و آشکارای گروه های جنگی در افغانستان دست داشته و دارد، و یکدم چنین ابلاغیه را، با این شیوه صادر می کند، با شگون "تیک" نمی توانند بپذیرند. هیچکس مانع همچو اظهار شده نمی تواند، اما در تشخیص صداقت دشمن، باید، دقت و احتیاط بکار برد. اینکه، پاکستان چگونه توانسته است، این همه مصیبت ها را بر کشور غم دیده و ویران ما روا دارد، همکاری ها، پیوندها و وابستگی های "رهبران جهادی و تنظیمی" حلقه بگوش آنها را هم، نباید از نظر دور داشته باشیم که در تمام زمان بحران، که به معضلات افغانستان، ماهیت بین المللی بخشیدند، همین پاکستان

بوده است، که در نصب "مهره ها" و "دست نشاندگان" آنها، خاصاً درین سه دهه پس از خروج "قوای شوروی"، فعال بوده و در فضای سیاسی کشور افغان، موقف حاکم را برای آنها، ممکن ساخته است، تا مانع رسیدن افغانها، به صلح شود.

آیا "عمران خان"، در "مقام صدارت"، در کشور ۱۹۷ میلیونی (۲۰۱۷م) پاکستان، متوجه است که کشور او در یک منطقه بحرانی، آنهم در پرنفوس ترین قاره دنیا واقع است. موجودیت حدود پنج کشور با سلاح اتمی، هم چنان نسبت به انکشافات درین منطقه نگران اند. تبارز هر گونه "امتیاز طلبی" و تلاش اتخاذ موقف "برتری"، عواقب نا مطلوب برای صلح منطق و جهان، خواهد داشت. ما آگاهی داریم که درین "بحران چهل ساله"، منافع کشورهای همجوار دیگر درین منطقه و هم سایر کشورهای جهان گره خورده است. در مناسبات و در توازن قوای "بین المللی"، حل همچو یک نزاع خونین طولانی، در چند نشست "نمایندگان"، با این "قاطعیت"، خیلی محتمل بنظر نمی رسد. حال چرا، پیش از وقت، اعلان می شود؟ آیا صدور چنین قرار، تنها به صلاحیت "عمران خان" بوده است؟ این چه موقف است؟ از صلح همه استقبال می کنند، اما باور همه وقتی تحقق می یابد، که فیصله نهائی در یک متن تحریری امضاء شده، بدست نشر سپرده شده باشد. این اظهار را او در باره سرنوشت کشور همجوارش در حالی بیان می دارد، که مقامات دولتی و اتباع کشور افغانستان جنگ زده، تا اکنون، صریحاً از "عدم آگاهی" کامل حرف می زنند. جانب افغانی از نبود "شفافیت" لازم، از جریان مذاکرات جاری، سخن می گویند که در عقب "در های بسته، بین جوانب یاد شده، یعنی بین "هیأت ایالات متحده" و "نمایندگان طالبان"، صورت می گیرد. تشویش و نگرانی مردم افغانستان که هر روز قربانی می دهند، اینقدر بی ارزش است، که حال "مهره" های قدرت از صف دشمن، بر سرنوشت آنان بازی می کنند و قدرت نمائی های آنها را، تبارز می دهند؟

علاوتاً باید بیاد آوریم که "اسلام آباد" در سال ۱۹۹۲م هم چنان، بر خلاف انتظارات از تحقق "توافقات ژینو"، بحماییت "شرکای" جهنی و منطقوی، حکومتی را بر افغانستان تحمیل نمود، که به جنگ های خونین و تباه کن "داخلی" و بحران های بعدی سوق داده شد. حال که نگرانی ها و تشویش مردم کسب شدت می نماید، آن دشمن سر و مال افغانها، می خواهد از فرصت عجولانه بهره ببرد. چنین وضعیت در حالی ظاهر می گردد که، دولت افغانستان، بر طبق اظهار "رئیس جمهور" بر حال آنکشور، مدعی می شود که **گویا اجازه انجام مذاکره ایالات متحده با طالبان را صادر نموده است**. صرفنظر از اینکه این نویسنده به همچو حرف ها ارزش نمی دهد، زیرا این حکومت دست نداشته، هیچگاه به مردم افغانستان، موقف "خدمتائی" و "وابستگی" آنها را از حامیان "خارجی" افشاء نمی کنند و اطلاعات "شفاف" مهم را هم، در اختیار رسانه های خود ساخته "باداران" خود آنها، قرار نمی دهند، تا به موقع به گوش مردم ما رسانیده شود. اینکه جوانب درگیر بحران در افغانستان، چه برداشتی خواهند داشت، مربوط به خود آنهاست. اما آنچه روشن است، ممکن دولت "پاکستان" با چنین اظهار تأکید بر موقف "تعیین کننده" پاکستان در "برگشت صلح" به افغانستان را تکرار کرده باشند.

این کشور پاکستان بوده است، که همیشه چنین، بیان می داشته است که "حل معضله" در اختیار آن است. اگر بهتر گفته شود، مدعی بوده است که گویا تعیین سرنوشت "جنگ" و "صلح" در افغانستان، در دست حاکمان پاکستان است و در بدل آن می خواهد اندازه "امتیاز" را، خود تعیین کند. گمان می رود که ممکن در پس پرده، جریان مذاکرات را توسط "عمال" آن، که در



US-Präsident Nixon, Berater Kissinger, „Dieses ungewöhnliche Verlangen“

(«نیکسن» رئیس جمهور ایالات متحده، مشاور کسینجر: «این یک مطلب غیر عادی است»)

صف "طالب" جای داده باشد، رهبری کند و امید تطبیق، شرایط دلخواه خود آنرا در سر ببروراند. چنین یک اظهار، هم چنان مصادف است با فضای تیره مناسبات "پاکستان" با "هندوستان". صرفنظر از همه امکانات مانور و هم بخاطر اغفال جهانیان، بار دیگر تکرار می گردد، که جرأت چنین یک اظهار را، باید، بر مبنای نفوذ عمیق و وسیعی که بر ساختار "تنظیم های جهادی" افغان و رهبران آن دارد، یافته باشد. بخصوص اینکه "مذاکره کنندگان طالب" را با "قدرت بزرگ" مقابل می نشاند، خود نمایانگر این امر است، که قیمت خون افغانها را، نظامییان و استخباراتی های پاکستان می خواهند، به حساب آنها، واریز کنند. پاکستان می داند که افراد و "مهره هایش" را در دولت و در محافل سیاسی افغانستان جا داده است.

از مسئولان و کارشناسان سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، بحیث یک قدرت "بزرگ"، آنهم در چنین یک وضعیت، انتظار نمی رفت که در مورد "اظهار" یک "مقام دولتی" جوان افغانستان، که از نگاه معمول های "دیپلماتیک"، شیوه اظهار همچو عکس العمل شدید نشان می داد. اظهار این جوان از یک جهت شکلی دیپلماتیک، در حالت نورمال می تواند، اشتباه آمیز و نا درست هم تلقی شود. اما این نویسنده مطمئن نیست که مقامات مسئول امریکائی، قبل از نشان دادن عکس العمل، که از حد زیاد در تحت نام دفاع از "نماینده" نام نهاد آن قدرت بزرگ، شدید بوده است، توجه لازم به ریشه های احتمالی اختلاف و بی اعتمادی های ممکن، بین "رئیس جمهور افغانستان" و "نماینده" وزارت خارجه ایالات متحده داشته بوده باشند. آنها در بخش زیاد زندگی آنها، ممکن در اجتماع "کلتوری و فرهنگی افغان" تربیت شده باشند. بنا بر شباهت در موضوع، لازم است، درینجا

مسئولین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را، به نقش "داکتر هینری کیسینجر" (محل تولد آلمان: "یهودی الاصل"، ۹۶ ساله)، یک سیاستمدار با "قدرت" متوجه می سازیم. موصوف، در حزب "محافظه کار" جمهوری خواهان آمریکا، زندگی پر بار موفقیت های سیاسی - دیپلماتیک بی نظیر، تا اکنون داشته است. طوری که "ایگون بار" (در عکس فوقانی از سمت چپ: "ایگون بار"، "والتر شیل"، "ویلی براندت"، "نیکسن" و آخرین "داکتر هینری کیسینجر") در روز های قبل از "وفات" افشاء نموده است، که "داکتر هینری کیسینجر"، "ویلی براندت" رهبر "حزب سوسیال دموکرات آلمان" را خوش نداشته است و چنین شایع بوده است، که به سبب همان "بی اعتمادی" های او، در رابطه با "مذاکرات شرق و غرب" بخصوص بین "شوروی" و "آلمان" غرب، که باعث "سقوط ویلی براندت" می گردد. او مجبور به "استعفاء" می شود، و به جای او، "هيلموت شمیدت" اداره امور دولتی را، در دست می گیرد.

در مطبوعات ایالات متحده آمریکا، از "داکتر زلمی خلیل زاد" به عنوان یگانه "مسلمان (سنی)" تبعه "ایالات متحده"، عضو همان "حزب جمهوری خواه"، منسوب به حلقه نسبتاً دست راستی تر "محافظه کار" افراطی تر از "داکتر کیسینجر"، که د



Premier Tschou En-lai, China-Besucher Kissinger 1973: „Wichtiger Ball“

(«صدر اعظم "چونگ لای"، مهمان چین کیسینجر 1973م: "توب مهم"»)

مشی "ضد کمونیستی" ایالات متحده آمریکا نقش فعال داشته است، تعریف شده است. در همان منابع هم چنان او را، "متولد در افغانستان، پشتون تبار" و فرزند یک "مأمور دولتی زمان سلطنت" معرفی می کنند، موصوف "هم چنان مانند"، رئیس جمهور برحال افغانستان، در یونورستی امریکائی در بیروت" به تحصیلات پرداخته اند و متعاقباً به تحصیلات عالیتر در ایالات متحده آمریکا، ادامه داده اند. هر دو با "هویت تابعیت دو گانه" و مواضع "متفاوت سیاسی آیدیالوژیک" تعریف شده اند. از "داکتر زلمی خلیل زاد" با سابقه فعالیت در عرصه سیاست خارجی نیز توصیف صورت گرفته و برخی ها، پس از سال سپتمبر ۲۰۰۱م، به ارتباط وظایف و صلاحیت هائی که در زمان، "جورج دبلیو بوش" داشته است، صاحب نظران لقب "ویسرای" را نیز، به او داده اند. حال که رئیس جمهور بر حال افغانستان، اظهار می دارد که این "جنگ ما نیست" و یا "دا جنگ زمونر پر خلکو تپل سوی دی"، ممکن است تصویر روشنتری را هم از سابقه مأموریت های "داکتر زلمی خلیل زاد"، داشته باشد. واقعیت اینست که "مولوی خالص" هم چنان یکی از "پدران" معنوی "طالبان" امروزی شناخته شده می تواند، که ممکن است، بی اعتمادی بین "رهبران" افغان و "داکتر زلمی خلیل زاد" ایجاد شده باشد و بر او بد گمان شده باشند که مبادا، "زلمی خلیل زاد" از آن قدرت "امریکا"، برای حلقهات دور و پیش خودش امتیازات حاصل کند.



The Northern Alliance attack on horseback
(سطر بالا: «بمب افکن های سنگین ایالات متحده بر طالبان ضربه می زنند.» سطر پایینی: «بی - ۵۲ در هجو نقش در ویتنام استفاده شده بود.»)
(«حملات اتحاد شمال از پشت اسب»)

حال اگر یکبار دیگر به "گذشته روابط" رئیس جمهور "برحال" افغانستان، با "نماینده خاص" وزیر خارجه ایالات متحده، که خود هم در یک "نماینده" خاص، در خدمت و در تحت حمایت همه جانبه واشنگتن قرار دارد، توجه شود و کمی هم طرز تفکر و به اصطلاح باریکی های ممکن "مینتالیتی" نیز مورد توجه قرار گیرد که تفاوت نظر و عادات و کردار، در اهداف هر یک و هم خصوصیات کلتوری و تربیت خانوادگی با سایر مشخصات آنها، بی اثر نخواهد بود، یکی در جامعه آمریکا و دیگری در جامعه افغانستان، ایفای وظیفه می کنند. بخصوص که یکی را "محافظه کار" و دیگر آنرا "متمایل به چپ" تبلیغ کرده اند. افکار این دو ممکن با کلتور امریکائی کاملاً مطابقت نداشته باشد. این هم معلوم نیست که چه رقابت ها و اختلافات احتمالی محلی و "قبیلوی"، بشمول هم چشمی های "شخصی" در مسیر قدم گذاشتن به مدارج "شهرت" و "امتیاز" بین این دو شخص وجود داشته باشد، که ممکن برای مقامات امریکائی، مفهوم نباشد، اما در ذهن افغان ها، می تواند، نتیجه گیری متفاوت وجود داشته باشد، که تا حدی از همدیگر ممکن پوشیده، نگهدارند.

هر سهل انگاری مسئولان آن قدرت بزرگ می تواند، برای مردم ما جبران ناپذیر باشد. همین اکنون تعدادی از مسئولین و فعالان سیاسی "افغان" هوادار ایالات متحده داد می زنند که "این جنگ ماتیسست"، اما "جنگ به پیش می رود" همه می دانند که "جنگ" چگونه آغاز شده و در مراحل مختلف به پیش برده شده و حال هم به پیش برده، می شود. ممکن "نماینده واشنگتن" توضیح خود را داشته باشد. اما واقعیت اینست که "داکتر زلمی خلیل زاد" نسبت به بسیاری از سیاستمداران، در مورد همه مراحل جنگ و جوانب درگیر آن وسیعتر، واقف است. بهتر می بود اگر همه آنانی که در یک صف قرار دارند، یک توضیح مکمل و نزدیکتر به حقیقت را می داشتند. درین جنگ هم "خارجی" و هم "افغان" سهم داشته و کشته هم داده اند و می دهند. آنچه بی گناه کشته می شوند، بیشتر مردم عام و بی سلاح و غیر سیاسی وطن ما اند که قربانی این جنگ، می شوند. نباید بین "اجبران جنگی افغان" و "اجبران جنگی خارجی" فرق کرد، همه در نقش "قاتل" مردم ما، به امر دیگران توظیف می شوند.

این مقام جوان، "مشاور امنیتی" در دولت افغانستان، مأمور یک دولت درگیر در یک جنگ طولانی بوده است، که قبل ازین اظهار، اصلاً باید سفر رسمی به ایالات متحده داشته بوده باشد، و چنین هم برملا شده است، که نه بحیث دشمن به آنکشور بزرگ سفر کرده است، بلکه برای ایراد بیانیه در "شورای امنیت سازمان ملل متحد" اعزام گردیده بود و در گذشته هم، "سه سال" بحیث سفیر "جمهوری اسلامی افغانستان" در واشنگتن، ایفای وظیفه می نموده است. در اذهان عامه چنین باور مسلط است، که این کشور "اشغال" است و حکومت را هم "ساخته و بافته" دست خود اداره "واشنگتن" می دانند. تعیین مقامات مسئول و خاصاً "امنیتی" و "دیپلماتیک" را هم، بدون موافقت آنها، حتی مردم عوام، غیرممکن می شمارند. زمامداران افغانی خوب می دانند که "معاش" آنها، از چه طریق و از کدام مرجع می آید و تحت چه شرایط قراردادهای "استخدام" آنها، تمدید شده می تواند. همین جوان علاوه از اینکه موقف "رئیس جمهور" را مبنی بر اینکه "جنگ ما نیست"، "ما محاط به خشکه نیستیم" و یا "می خواهیم عضو رابط با آسیای میانه" باشیم و هم آنچه را افشاء می سازد که وقتی، "معاش" مسئولین امنیتی از طرف "سفارت های خارجی" پرداخته شود، برای او و هم برای کشور قابل اعتماد بوده نمی تواند باشد و غیره و غیره، ممکن است برای این جوان و دیگر مقامات دولتی افغانستان درین گروپ، وضعیت غیر قابل تحمل بوده باشد، که "تابوی دیپلماتیک" را، شعوری و با قبول همه خطرات احتمالی می شکند. از دید این نویسنده، هم دقیق معلوم نیست که آیا اظهار، "مشاور امنیت" افغانستان، ناشی از کم تجربگی و جوانی او بوده است، که ممکن نزاکت ها و باریکی ها را، در نقش "دیپلمات" در عمل برایش روشن نبوده باشد و یا اینکه، در زمان "امادگی" برای انجام وظیفه، چنین "برداشت" از جانب رهبران، در لیست وظایف برایش افاده شده باشد، که بدینترتیب ممکن آنرا بخشی از وظیفه دولتی خویش درک کرده باشد. همچو ارزیابی ها هم چنان از جانب دیگر ممکن بوده می تواند که بقایای طرز تفکر وطنی، بر نسل جدید "مهاجرین سیاسی" با تابعیت "دو گانه" بر او اثر کرده باشد، که به اصطلاح معمول، این چنین برداشت، و بشمول پیشداوری های احتمالی و "هم چشمی ها" که ممکن در حافظه نگهداشته باشد، به اصطلاح عوام ما، از "ذهن" ترشح شده باشد و توسط زبان در گفتار اظهار شده، به اصطلاح لغزیده است. به هر صورت نباید به شایعه پراگنی اجازه داده شود. نویسنده درین مطلب به هیچ صورت در دفاع از کدام شخص بر نمی خیزد و هم بر ضد کدام شخص هدف ندارد.

حال به این چند سطر در یک قسمتی از حوادث نظر اندازید. به این تصویر و گزارش گزارشگر "بی بی سی"، "لیز دوسیت" (Lyse Doucet) توجه نمائید، که قریب ۹ سال قبل در باره روابط "طالبان" با "دولت پاکستان" و خاصاً با سازمان استخباراتی نظامی آنکشور، "آی اس آی" نشر شده است. در گزارش ۱۹ فبروری ۲۰۱۰، "لیز دوسیت" می نویسد که: «**جنگ مجازاتی علیه افغانستان، وارد یک مرحله جدید می شود و پاکستان واضح ساخت که می تواند و باید هم یک نقش رهبری**



را بازی کند. گرفتاری مهم نا گهان "ملا عبدالغنی برادر"، مقام دوم در سلسله مراتب طالبان، در یک نقطه تعیین کننده حیاتی در بحران، رخ می دهد. حرف مذاکره حال بیک نقطه مرکزی، در ستراتیژی، موازی با حملات نیرومند نظامی، علیه پایگاه قوی در جنوب افغانستان، گردیده است. "احمد رشید" مؤلف که در باره پیوند های نزدیک استخبارات نظامی پاکستان، "آی اس آی" و رهبران "طالبان" وسیعاً نوشته است، می گوید: "در آنجا، تغییری در موضعگیری پاکستان مشاهده شده است... پاکستان حال می خواهد که "در هر نوع گفتگو و مکالمه، تسلط و تفوق را حفظ کند."»

گزارش یافته است که "ملا برادر، توسط "ایجنٹ" های خدمات اطلاعاتی ایالات متحده و پاکستان، از شهر کراچی در جنوب پاکستان، برده شده است. گفته شده است، که گویا او "خیلی مستقل شده بود." یک مقام ارشد رسمی، مانند دیگران، که علناً نمی خواهد تبصره کند، گفت: "ممکن برای افکار عامه خوب باشد، اما برای ما می تواند اثر شدید داشته باشد." و به ادامه گفته می شود: "برای ما بهتر می بود که با او صحبت می شد." یک منبع غربی که در پروسه دخیل بوده است، احساس محرومیت تبارز داده، گفته است که این مجرا حال درین لحظه آشکارا گردیده و متوقف ساخته شده است. در عین حال از بازداشت های دیگر بشمول دو "والی مخفی"، نیز تذکر رفته است، که به ملا برادر گزارش یافته است، در گزارش های قندهار "شایع بوده است، که ملا برادر ممکن بزودی بازداشت شود، به سبب افزایش کشش ها و تنش های او، با ملا عمر."

هر دو رازدار و محرم اسرار با هم نزدیک بوده اند. رهبر طالبان، او را بحیث یکی از دو معاونین مهم خود بعد از دوری از قدرت در سال ۲۰۰۱م تعیین کرده است. ملا برادر در نقش قوماندان کلیدی بالائی، جا گرفت، وقتی بوده است، که ملا عمر برای خودش دشوار می یافته است، تا آشکارا عمل کند.

گزارشگر "بی بی سی" در همین گزارش از یک افسر بنام "تونی شیفر" (Lt Col Tony Shaffer)، که در سال ۲۰۰۳، بحیث مأمور استخباراتی ایفای وظیفه می نموده است، و حال (در همان زمان گزارش) در مرکز مطالعات برای دفاع پیشرفته در واشنگتن ایفای وظیفه می کند، چنین تذکر می دهد که: «"پاکستان دو هدف را به پیش می برد، آنها بما در غرب نشان داده اند، که آنها می خواهند همکاری کنند و بعضی کسانی را می گیرند، که نتوانسته اند کنترل کنند." پاکستانی ها همیشه

انکار کرده اند، که رهبران ارشد طالبان، در خاک آنها زندگی می کنند. می گویند که آنها، دور از مسکن از منفذ های سرحد، پر می گردند»

خال مربوط به رهبران طالبان است، که با چه درجه باور و اعتماد، سرنوشت خود و هموطنان آنها را به سیاستمداران و مأموران حاکم "پاکستانی"، می سپارند. خبر رسان "بی بی سی" به ادامه می نویسد: «برخلاف اداره "بوش"، "تیم بارک اوباما"، چه رسمی و چه خصوصی به پاکستان تأکید ورزیده است، تا علیه رهبری "طالبان" و پناهگاه های آنان، در مناطق قبایلی و هم در شهر ها، مانند "کوئته" و "کراچی"، دست به کار شود. از سال ۲۰۰۱م به اینطرف، اردوی پاکستان علیه "القاعده" و درین اواخر بیشتر علیه رهبران "طالبان پاکستانی"، حرکاتی از خود نشان داده است. اما مدت ها قبل، واضح ساخته اند، که علیه طالبان افغان و دیگر قوماندان های قدرتمند که با شورش پیوند دارند، عمل نخواهد کرد.» در همین گزارش هم چنان واضح گفته شده است که: «اسلام آباد به مناسبات طولانی که با طالبان داشته است، بحیث سرمایه کلیدی در افغانستان همجوار می نگرد. حال که حکومت افغانستان و متحدان "ناتو"، در استقرار مجدد جنگی های رده پائین طالبان و مصالحه با قوماندانان ارشد بیشتر – اولویت کلیدی را در پیش گرفته اند، پاکستان می خواهد نقشی را بازی کند که طالبان را به میز مذاکره بیاورد. آمر اردوی پاکستان، "جنرال اشفق کیانی" (Gen Ashfaq Kayani)، آمادگی نشان داده است.»

در تحت مفهوم "احاطه نفوذ" درین خبر منتشره "بی بی سی" می خوانیم که: «در یک اطلاعیه رهنمودی کمیاب در ماه فبروری، او واضح ساخت: "ما تمام در ها را باز کرده ایم" تا با "ناتو" و قوای افغان در افغانستان تشریک مساعی داشته باشیم. اما در عین حال مدعی می شود که: که نمونه ستراتیژیک ما و ساحة کتاب مقدس که مثالی را متضمن است، باید تحقق یابد. "برای پاکستان، این بدین معنی است که یک افغانستان مهربان، بخشی از محیط نفوذ است – جایی که هندوستان تا اکنون دیده می شود، دیگر نقش بزرگ را بازی نمی کند. از نظر واشنگتن پذیرفتنی است که پاکستان می تواند نقش دلال را ایفا کند. نماینده خاص ایالات متحده برای افغانستان و پاکستان، "ریچارد هولبروک"، در یک دیدار از کابل، در برابر تلویزیون "بی بی سی" بخش فارسی گفته است: «"آی اس آی پاکستان می تواند نقشی را در مذاکرات بازی کند" "پاکستان درین منطقه صاحب یک نفوذ است و دارای علاقمندی های مشروع امنیتی می باشد.»



The US is hailing its relationship with Pakistan
(«ایالات متحده بهبود روابط با پاکستان را خوش آمد می گوید.»)

"لایز دوسیت" در همان گزارش مفصل تاریخ ۱۹ فبروری ۲۰۱۰م، از رئیس سابق "آی اس آی"، "جنرال حمید گل" متقاعد نقل می کند که نامبرده، «در رابطه با روابط و مناسبات تحت علامت تجارتی، رک و بی پرده در مصاحبه با "بی بی سی" در برنامه ساعات خبری گفته است: "امریکا تاریخ است، کرزی تاریخ است، طالبان آینده است."، او هوشدار می دهد که پاکستان "جاهل خواهد بود، هرگاه تمام تماس ها و حسن نیت را با رهبران آینده افغانستان قطع کند.» یک نقش نمو کننده برای اسلام آباد، باعث ناراحتی در کابل می گردد. رئیس کرزی و اعضای کلیدی "تیم" او مکرراً از نقش "آی اس آی" در تهیه مخفیگاه برای رهبران طالبان، انتقاد کرده اند.»

در تحت عنوان بغلی با مفهوم "اغراق آمیز" که با خط درشت نشانی شده است، می خوانیم: "رئیس توضیح داده است که او هر نوع مصالحه را که تحت رهبری افغان و یک پروسه کنترل شده باشد، می خواهد. آنجا تا بحال، هیچ نوع اعلامیه رسمی از کابل در باره گرفتاری ملا برادر صادر نشده است. (ملا برادر ("پوپلانی")، کسی بود که "حامد کرزی" را از محاصره طالبان نجات داده است. قبلاً هم حکایت ها، شنیده شده است، که تماس هایی هم بین "حامد کرزی" و "ملا برادر" صورت گرفته است.

در همین گزارش هم چنان یاد شده است، که "چند سال قبل، کابل تماس ها را با یک رهبر ارشد طالبان، ملا منصور دادالله، که او هم با ملا عمر مشاجره داشته است، پاکستان در سال ۲۰۰۸ در پی گرفتاری او بوده است. در آنزمان یک مأمور ارشد استخبارات افغان خشمگین و وحشت زده بوده است. "در همین متن خبر، از ژورنالیست هالندی ("دوچ") خانم "بیته دام" (Bette Dam)، که اخیراً مؤلف کتاب در باره "حامد کرزی" شاخته شده است، از تماس های سالها قبل رئیس جمهور را با ملا برادر، که او هم از قوم پوپلزائی خوانده شده، نوشته است. گفته شده است که ملا برادر در زمانی به محل آمده است، که "حامد کرزی"، در ولایت جنوب، روزگان، بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر، در محاصره جنگی های طالبان قرار داشته است، تا او را، رها سازد. قدرت های بیرونی برای استفاده از چنین افراد، که پیوند های معین قومی و خونی دارند، استفاده می کنند. این خانواده ها، مورد قبول تمام جامعه نیستند. وقتی اگر "راسیست ها" نام این و یا آن قوم را بر زبان می آورند، بخوبی می دانند، که با استفاده از نام "قوم" می توانند* خود آنها را بر "ایجننت" های سیاسی قدرت های بزرگ بقیمت بلند بفروشند. بار دیگر تأکید می گردد، که ریشه اصلی بحران در پیوند های "قومی" و "مذهبی" نهفته نیست. بحران در شرایط و احوال خاصی درین کشور، بر سر قدرت آغاز یافته است. تداوم بحران، پدیده ها و مظاهر جدیدی را هم بوجود آورده است، که زاده حوادث بوده و مانند شیوع مرض ظاهر می شود. همین حالا "راسیسم" بطور بی سابقه توسعه یافته است، که چهل سال قبل چنین نبوده است. رهبران فعلی اینجا و آنجا، کلمات و تکیه کلام هایی را بکار می برند، که در چهل سال قبل، شرم آور و طفلانه تلقی شده می توانست، اما امروز حرف روز منحرفین مسلط بر اوضاع به گوش می رسد.

در متن گزارش یاد شده "لایز دوسیت"، در قسمت نقل از "حکایات" خانم "بیته دام" هم چنان می خوانیم: "در اکثریت دیدار های اخیر خود در روزگان "دوشیزه دام" گفته است، که برای او معلومات داده شده است، که "ملا برادر" در سال گذشته سفری به کابل داشته است. افغانها در ولایت - محل تولد ملا برادر- هم چنان در رابطه با اینکه "تا چه اندازه در جنبش طالبان قدرتمند و مستقل شده است، سخن گفته اند و هم اینکه کمپته ها و مؤسسات دستگیری و صدقه خودش را ایجاد نموده است، و در شبکه قومی خودش عمل می کند."

ژورنالیست در آنزمان، پس از تذکرات فوق در رابطه با "طالبان" و "ملا برادر" و بخصوص در رابطه با فضای مناسبات او با "ملا محمد عمر"، سؤالی را مطرح می سازد، که بازداشت "ملا برادر" چه تأثیری بر "طالبان" و نقش "پاکستان" درین پروسه خواهد داشت. به هرصورت آنرا بزرگترین وزش ضربه دانسته، یادآور می شود، که "واشنگتن" در مورد چنین همکاری اسلام آباد با "ایالات متحده"، خوش باش و درود" گفته است. درین گزارش هم چنان می نویسد: "برای امریکائی ها، این موفقیت فقط هفته ها، بعد از اینکه "سی آی ای" بزرگترین ضربت را بعد از دهه ها دیده بود، مصادف بوده است. در آن واقعه، هفت "اوپراتیفی" را زمانی از دست داد، که یک "ایجنت دو طرفه" (double agent)، با یک واسکت انتحاری خود را، در ولایت شرقی "خوست" منفجر ساخت. اما تأکید می ورزد، که "بسیاری از وضاحت های کلیدی درین عملیات اخیر هنوز هم روشن نیست. حال گزارشاتی بیرون داده شده است، که "ملا برادر" ممکن قبلاً بازداشت شده باشد، از زمانی که در حکایات اصلی "نیویارک تایمز" ذکر شده است. بناءً تا هنوز روشن نیست، که با چه پیمانه استخبارات ایالات متحده درین حمله ناگهانی دخالت داشته است و هم تا چه حد دسترسی به این منبع پر بها داشته است، کسی که اندوخته های هنگفت اطلاع و معرفت در باره جنبش، بشمول تماس ها با "آی اس آی"، دارد. یک منبع غربی در کابل گفت، که امریکائی ها در سطح همکاری از مبالغه کار گرفته اند. مأمور استخباراتی ایالات متحده، "کول شایفر" (Col Shaffer) تأکید می ورزد، و می گوید که آنچه بعداً واقع می شود، از اهمیت کلیدی برخوردار است و تذکر می دهد: "ما خیلی از نزدیک نظارت می کنیم، که چه واقع می شود" (استخراج از گزارش "لیز دوسیت" ۱۹ فبروری ۲۰۱۰م)

از جانب دیگر، این نویسنده نمی خواهد در مورد صلاحیت ها و توافقات "مذاکره کنندگان"، تا آنزمان اظهار نظر نماید، که متن اعلام توافق نهائی را که هر دو جانب امضاء کرده باشند، در دست نداشته باشد. تا اکنون آنچه مقامات با صلاحیت ایالات متحده اعلام داشته اند، فقط از پیشرفت در مذاکرات تذکر رفته است، نه توافق نهائی که بر آن امضاء شده باشد.

همه می دانند که رئیس جمهور افغانستان، چند روز قبل، صریحاً، طالب وضاحت مناسبات بین "طالبان" و "پاکستان" شده بود. آیا این اظهار "عمران خان" جوابی بوده است که خواسته است، موقف دولت "پاکستان" را درین رابطه، در برابر "هزاران"



Tayyeb Agha is fluent in several languages, including Arabic and English.
(طیب آغا به چندین لسان، بشمول عربی و انگلیسی روان صحبت می کند.)
«ملا عمر رهبر طالبان پنج نماینده را برای مذاکره نامید.»

انسان اعلام دارد. ازین گونه اظهار بر می آید، که با "رهبری طالبان" در رابطه با جریان مذاکرات، ممکن در برابر "دولت پاکستان" مسئولیت گزارشدهی داشته باشند و یا اینکه حقیقت چیز دیگری باشد. قبل از اینکه بر سیاست های مغشوش "بنیادگرایان" در هر دو جانب تماس گرفته شود و کمی روشنی ممکن حاصل گردد. این زمان هم چنان با آن اطلاعاتی مطابقت دارد، که "حامد کرزی" رئیس جمهور برحال آنوقت، از "دولت آلمان" خواستار شده بود، تا زمینه "مذاکره" دولت افغانستان را، با "طالبان" مساعد سازد. چنانچه کشور آلمان درین جهت عملاً فعال گردیده، که نخست امکان دیدار نماینده "ملا محمد عمر" را در شهر "مونشن" با "مأموران امریکائی" فراهم ساخته است، که بسلسله همان اقدامات، فیصله، مبنی بر تأسیس "دفتر طالبان" در "دوحه"، پایتخت "قطر" نیز صورت گرفت. آمريت دفتر را هم، تا زمان بعد از اعلان "مرگ ملا محمد عمر"، همان "مذاکره کننده" در شهر "مونشن" آلمان، بدوش داشته است. که درین تصویر می بینید.

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«گرچه» پاکستانی از جوال پرید!

Yusufi_akbar_gorbai_pakistani_az_jawal_parid.pdf